

باختر امروز

((جریة باختر امروز))

لسان

منظمات الجبهة الوطنية الایرانية

في الشرق الاوسط

تصدر نصف شهرية

العدد الثالث السنة الاولى

المرحلة الرابعة

اواسط تشرين اول ۱۹۷۰

مؤسس : شادروان دکتر سید حسین فاطمی
ارتگان سازمانهای جبهه ملی ایران در خاورمیانه

هستهها و نیروهای ملی و مترقی ایران اعم از آنها که سابقا در جبهه ملی شرکت داشته یا نداشته‌اند ، لازم است تحت یک (برنامه واحد) که خواست های انقلاب دموکراتیک ملی ایران را در بر گیرد ، با حفظ استقلال سازمانی خود ، در جبهه ملی مجتمع شوند و مبارزه را با ایجاد یک جریان سیاسی در داخل کشور بجلو ببرند .

شماره ۳ - سال اول

دوره چهارم

دوره چهارم

دنیای عرب و مرگ ناصر

عناصر متزلزل را طرد کنیم

با ادامه مبارزه پیگیر خود عناصر متزلزل و محافظه کاری را که از ادامه مبارزه رهائی بخش عاجزند و سستی در راه آن ایجاد کرده‌اند از صفوف نهضت ملی طرد کنیم .

ناصر موفق گردید مغلوبیت روحی را از میان مردم تاحد زیادی از بین ببرد و سبب شد در توده های عرب شخصیت ملی بوجود آید . وی با اقدام باصلاحات وسیع داخلی و در اثر اقدامات شجاعانه ضد امپریالیستی خود ، در سطح جهانی و بطور اخص در میان کشورهای عربی دارای شخصیت و اعتبار گردید ولی با رشد و توسعه مبارزه انقلابی و آزادیبخش خلق قهرمان فلسطین در این مرحله از تاریخ ، نه تنها نقش تاریخی ناصر خاتمه یافته بود بلکه در بعض موارد و بطور مشخص با قبولی طرح راجرز ، او بمواضع ضد انقلابی در غلبیده بود .

میداند . اگر اینطور بود احتیاجی به تئوری انقلابی نبود اگر اینطور بود طبقات مستبدیده هزاران سال قبل حکومت استثمارگران را از صحنه جهان بر میچیدند . حقایق تاریخی و دید علمی نشان میدهد که چنین نبوده است . شیوهها و مناسبات تولیدی بمرحله تکامل فعلی و وجود تئوری انقلابی (که از تحلیل تجربیات تودهها در طول تاریخ بدست آمده بمرحلهای از تطور تاریخی رسیده است که امکان انقلاب موفق استثمار شوندهگان بر استثمار کنندگان را برای دائم فراهم آورده است پس هر دو این شروط لازمند . بقیه در ص ۲

در شماره گذشته باختر ترکیب جامعه ایران ، ماهیت و خصیلت انقلاب دموکراتیک ملی ، خط مشی جبهه ملی و بالاخره منظور خود را از احیای جبهه ملی ایران شرح زدیم و اظهار داشتیم که ترکیب جامعه ایران ، ماهیت انقلاب دموکراتیک ملی و سرسختی ارتجاع و امپریالیسم در جریان مبارزه و تجربیات نهضت ملی ایران و انقلابات مترقی جهان جمعا ضرورت انقلاب مسلحانه بعنوان شیوه اصلی مبارزه را آشکار میکند و بنا بر این سازمانها و نیروهای مترقی که آن درجه از آگاهی را یافته‌اند که به ضرورت انقلاب مسلحانه معتقد باشند باید با حفظ استقلال سازمانی خود در یک جبهه انقلابی مجتمع شوند تا بتوانند موثر واقع شوند .

مرگ غیر منتظره جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر در موقعیتی اتفاق افتاد که خاورمیانه در یکی از بحرانی ترین ایام خود بسر میرسد . این اتفاق ناگهانی انجنان بود که حتی دشمنان قدیمی وی از مرگ او خوشحال نشدند و امپریالیستها و صهیونیست ها دچار دست پاچی عجیبی گردیدند . آن نیروهای مترقی و نیمه مترقی عربی هم که سیاست چند ماهه اخیر وی را مورد انتقاد شدید قرار داده بودند ، بعد از مرگ وی از او تجلیل زیادی نمودند . ما در شماره های قبل روزنامه باختر امروز اجمالا نظر خود را نسبت به سیاست اخیر ناصر در خاورمیانه اعلام داشته‌ایم . در این مقاله سعی خواهیم نمود پس از بررسی مختصری از جریانات تاریخی هجده ساله خاورمیانه ، جمع بندی اجمالی از جریانات نموده بقیه در ص ۳

اطلاعیه
هموطنان عزیز ، جبهه ملی ایران که حمایت از حقوق خلق ایران و بخصوص زخمکشان را وظیفه خود میسازد ، برای رفع مشکلات ایرانیان خارج از کشور مقیم خاورمیانه اقدامات جدی بعمل آورده است بدین منظور از هموطنان مقیم خاورمیانه میخواهیم که مشکلات خود را بطور مستقیم یا ما مطرح کنند تا در رفع آنها در حد امکان کمک شود . با صندوق پستی ۷۲۲۹ در بیروت و یا صندوق پستی ۵۱۸ در بغداد با ما مکاتبه کنید .

آنچه را در شماره گذشته آوردیم تکرار نمیکنیم بنا بر این در مقاله حاضر نظر خود را در باره قسمت دیگر از نیروهای بالقوه یا بالفعل خلقی (کارگران ، دهقانان ، خورده بورژوازی ، پیشه‌وران ، کاسبکاران ، صاحبان صنایع کوچک ، کارمندان ادارات ، صاحبان مشاغل آزاد ، روشنفکران و روحانیون مترقی) و سرمایه داران ملی که هنوز براه مسلحانه معتقد نیستند باختر بیان میکنیم .

نیروهای مسالمت‌جو و متزلزل
ما این نیروها را بدو بخش تقسیم میکنیم :
۱ - نیروهایی که بعلت عدم آگاهی کافی سیاسی قیود سنتی و یا تأثیرات فرهنگ استعماری براه مسلحانه معتقد نیستند (قیود رو بنائی)
۲ - نیروهایی که بعلت موضع طبقاتی خود متزلزل و ناپایدارند . (علل زیر بنائی)
نحوه برخورد ما با این دو بخش و نقشی که هر یک در جریان دموکراتیک انقلاب دموکراتیک ملی دارند کلا متفاوت است .

● بقرار اطلاع موقت از یک هفته قبل از مشروع جنگ اخیر اردن ، حکومت شاه هر روز مقدار زیادی اسلحه توسط هواپیما برای حکومت ملک حسین ارسال میداشت . اهمیت این امر علاوه بر نشان دادن اتحاد نا مقدس ملک حسین - شاه در این است که چگونه امپریالیست ها و دست نشاندهگان آنها از قبل نقشه توطئه علیه فدائیان عرب را طرح کرده بودند .

اخبار
نا مقدس ملک حسین - شاه در این است که چگونه امپریالیست ها و دست نشاندهگان آنها از قبل نقشه توطئه علیه فدائیان عرب را طرح کرده بودند . بطوریکه سازمانهای جبهه ملی ایران درخاورمیانه تحقیق بعمل آورده ، ایرانیان مقیم عراق از نظر اقامت و اجازه کار با مشکلات فراوانی روبرو هستند و رژیم ارتجاعی شاه نیز از این موضوع بمنظور تفرقه و تشتت میان مردم عرب و ایران استفاده میکند . سازمان ما برای حل این مشکل برنامه وسیعی طرح ریزی کرده است و از جمله از مقامات حزب بعث قاطعانه خواستار شده است که در مورد رفع مشکل ایرانیان مقیم عراق اقدامات لازم را بعمل آورند . از تمام هموطنان مبارز مقیم عراق خواستاریم که در آینده نیز مشکلات خود را با ما در میان بگذارند تا متحدا و متشکل علیه نیروهای استعمارگر و ارتجاعی مبارزه کنیم .

● جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری نوشته کارلوس ماریگلا را از طریق آدرس باختر امروز ویاکتا بفروشی‌ها تهیه نمایید . بقیه در ص ۶



سختگویی فتح درحال سخنرانی در تظاهرات ۷ مهرماه جبهه ملی در کاظمین

عناصر متزلزل - بقیه

شرایط و مناسبات تولیدی (شرایط عینی جامعه) و آگاهی انقلابی (شرایط ذهنی) ما که معتقد بوجود شرایط عینی انقلابی در جامعه ایران هستیم وظیفه دایم که خلافتان شرایط ذهنی را فراهم آوریم. تن پزوری و آسان جویی نکنیم و نگوییم که چون وضع ستم‌دستان و استثمار شدگان چنین و چنان است بنا بر این همیشه عده‌ای تفنگک بدست علیه رؤس برخواستند توده‌ها طبیعتاً و خود بخود بانها ملحق خواهند شد. خیر. نه تنها ممکن است بما ملحق نشوند بلکه چه بسا (و چه بسیار است مثال های تاریخی آن) همین توده‌های زجر دیده ناکاه، همین کارگران و دهقانان بعلمت عدم کار خلاق سیاسی در میانان و عدم آگاهی علیه انقلابیونی که بتوده‌ها ارج ننگشته‌اند و در میان آنها روشنگری نکرده‌اند و بشمار کارگر کارگر است دلخوش کرده‌اند مبارزه کنند. این خیانت طبقه کارگر، پیشروترین نیروهای خلق است. پس در مقابل عناصر و گروه‌های ناکاه یا کم آگاه از طبقات خلقی، وظیفه عده روشنگری انقلابی است و روشنگری انقلابی نه مکتب بازی و بکار بردن شیوه هائی که فقط برای اطاق های در بسته فایده دارد. باید آگاهی داد - بعمل انقلابی کشاند - آگاهی را زیادتز کرد - توده‌های پیشتری را در کار آورد - عمل انقلابی را تشدید کرد و توسعه داد و آنقدر این جریان را ادامه داد و رابطه دو جانبه آگاهی و عمل انقلابی را حفظ کرد که قدرت انقلابیون آنقدر شود که بتوانند پیروزی نهائی را بدست آورند.

آیا میتوان با آگاهی انقلابی همه عناصر طبقات خلقی را باندازه‌ای آگاه کرد که بصورت انقلاب مسلحانه معتقد شوند؟ جواب منفی است. اشکالات بسیاری در این مسیر قرار دارد که مهمترین آن همانطور که گفتیم روئای جامعه (فرهنگها، سنتها، عقاید خرافاتی و...) است و تأثیر آن در بسیاری از عناصر از عوامل زیر بنائی (شیوه مناسبات تولیدی) بیشتر است. باین دلیل هدف دادن آگاهی کامل بتمام عناصر طبقات خلقی نمیتواند باشد. در انقلابات پیروز شده در جهان هم فقط بخشی از این طبقات آگاهی کافی داشتند. باید درک کنیم که سازمانهای انقلابی و احزاب که با داشتن استقلال در جبهه ملی متشکل میشوند حتی در بهترین شرایط نمیتوانند بیش از بخشی از نیروهای خلقی را متشکل کنند. تصور اینکه مثلا از ۲۷ میلیون جمعیت ایران ۲۶ میلیون آن که نیروهای خلقی را تشکیل میدهند در یک جبهه متشکل میشوند. تصویری ساده لوحانه و دور از حقیقت است. احزاب و سازمانهای انقلابی از تشکل پیشروترین عناصر طبقه خود بوجود می آیند. توده‌های وسیع کارگران و دهقانان و قشرهای متعدد خورده بورژوازی هیچگاه همگان در احزاب مخصوص طبقه خود متشکل نمیشوند. فقط جزئی از این طبقات، منتها اجزاء آگاه و مترقی و پیشرو این طبقات احزاب خود را بوجود می آورند ولی این اجزاء، از آنجا که پیشروترین عناصر هستند میتوانند خواست تمام طبقه خود را در برنامه حزب متبلور سازند بطوریکه حزب گویای خواسته‌های تمام طبقه باشد. فقط در چنین حاتی حزب میتواند از پشتیبانی یک طبقه بزرگ خوردار باشد و عناصر آن طبقه منافع خود و حزب را در یک جهت ببینند. فقط بهمین جهت، نه از طریق مانور و دسیسه بازی و نه از طریق هیاهو و ششمار بافی، حزب میتواند کلیه عناصر طبقه خود را بسیج کند و بدنبال برنامه‌های خود هدایت کند و اجتماع این احزاب در جبهه ملی قادر خواهد بود که ادعای رهبری طبقات و اقشار خلقی را بنماید گذشته از ادعا از پشتیبانی عملی عناصر خلقی هم که هنوز در احزاب متشکل نشده‌اند بر خوردار باشد. پس وظیفه ما در قبال عناصری که حتی روشنگری انقلابی هم هنوز آگاهی کافی بدانان ندهاده است چیست؟ وظیفه ما باز هم ادامه روشنگری انقلابی و همچنین کمک گرفتن از امکاناتی است که این بخش میتواند و مایل است در خدمت انقلاب بگذارد. ما در عین حال که بدین نیروها که مبارزات پارلمانی و یا مبارزات منفی اعتقاد دارند میگوئیم که شرایط واقعی جامعه ما راه قاطع‌تری را میطلبد، میگوئیم که مبارزات منفی گرچه میتواند در لحظاتی موثر باشد (مثل واقعه تحریم تنباکو) ولی شرایط جهانی امروز تغییر بسیار کرده است و ندیده گرفتن این تغییرات واقع بینانه نیست، که این

مبارزات منفی گرچه هنوز شاید تأثیری در لحظاتی داشته باشد ولی قاطع نیست و نمیتواند کم ارتجاع و امپریالیسم را برای همیشه بشکند، با آنها میگوئیم که اگر با نیروی موجود روشی قاطع تراز مبارزه منفی اتخاذ کنند تأثیر آنها در پیروزی انقلاب صدها بار بیشتر خواهد شد. ولی در عین حال همین مبارزات منفی، همین مبارزات پارلمانی را نیز ارج مینهمیم ولی بلافاصله متذکر میشویم که این فعالیتها بشرطی میتوانند نقش خود را بطور موثر ایفا کنند که هماهنگ با مبارزات سازمان رهبری کننده انقلاب باشد. بیعبارت بهتر این سازمان رهبری کننده انقلاب است که از طریق کارهای خود باید شرایطی را آماده سازد که در زمانهای مشخص، بنا بر ضرورت مرحله خاص مبارزه و بنا بتشخیص سازمان رهبری کننده انقلاب با کمک این نیروها (که احتمالاً در جریان مبارزه بصورت احزابی در خواهند آمد) یک سلسله فعالیت‌های عمومی و وسیع و مسالمت آمیز مانند اعتصابات عمومی، بستن دکاکن، متوقف کردن وسائط نقلیه، تعطیل کردن مدارس و دانشگاهها تظاهرات خیابانی، خود داری از خرید اشیاء خارجی (متعلق بامپریالیستها) بوجود آید. این نوع فعالیتها بشرطی که ذکر شد یعنی بشسرت هماهنگ و در خدمت استراتژی سازمان رهبری کننده انقلاب بودن میتواند اهمیت زیادی را داشته باشد. نگاهی بتاریخ نهضت ملی ایران و بخصوص تجربیات انقلاب های جهان نظیر چین، کوبا، الجزایر ویتنام و فلسطین بخوبی این نقش را نشان میدهد.

۲ - طبقات و اقشاری که بعلمت موضع طبقاتی خود متزلزل و ناپایدارند.

در جریان یک انقلاب دموکراتیک ملی بعضی از طبقات و اقشار تغییر جهت میدهند. در ابتدا که تضاد عمده را تضاد با امپریالیسم تشکیل میدهند سرمایه داری بزرگ ملی احتمالاً و در پاره‌ای از موارد ولی بطور ناایست از انقلاب پشتیبانی میکند و یا لاقول در مقابل آن جبهه نمیگردد (در شرایط خاص جامعه ایران این طبقه بسیار ضعیف و بنا بر نوعی تحلیل مضطرب شده است چه کلیه عناصری که این لایه را تشکیل میدادند بطور مستقیم یا غیر مستقیم اشتراک منافع با امپریالیسم پیدا نموده و یا از سیاست و برنامه های امپریالیسم متعجب میشوند) بهرحال، این عناصر بزودی حتی کوچکترین پیوندهای خود را با خلق بریده و در جریان مبارزه که تضادهای دیگر جامعه برجسته میشود تدریجاً بصف ضد انقلاب می پیوندند. با آگاهی از وضع این لایه بایستی حتی از آغاز مبارزه متوجه بود که آنان در بین نیروهای خلقی نتوانند ریشه بگیرند و یا رهبری غالب مبارزه را با استفاده از امکانات وسیع مالی و تکنیکی خود بدست آورند. توجه باین امر بسیار مهم کاملاً حیاتی است. در جریان مبارزه و هنگامی که ارتجاع و امپریالیسم متوجه شدند که انقلاب شروع شده است باز ساکت نخواهند نشست. آنها کوشش میکنند انقلاب شروع شده را منحرف کنند، ارتجاع و امپریالیسم در پشت چهره دیگران موضع میگیرند. دیگر مهره‌های قدیمی و وضعشان بقدری از نظر مردم روشن شده که بدرد نمیخورند. اینجا حیل تاریخی دیگری را بکار میگیرند. سعی میکنند با باز کردن دریچه اطمینان و توسل بنبروهائی که باصلاحات سطحی و سیاسی بازی دلخوشی کرده‌اند جلوی انقلاب را بگیرند و ناگهان تمام نیروی امپریالیستیها همکسب عناصر باصلاح «معتدل» و باصلاح «منطقی» مبارزین میشانند. همین امپریالیست ها که تا دیروز اصلاح اصلاح طلب‌های مسالمت‌جو و روفورمیست و لیبرال را هم میگویدند ناگهان مدافع جدی آنها میشوند، امکانات خود را در اختیارشان میگذارند، بزرگشان میکنند، درباره آزادیخواهی آنها، سابقه آنها و خط مشی منطقی و غیر ماجراجویانه آنها تبلیغ میکنند و میکوشند تا مردم را که بخاطر سوابق «آزادیخواهی» این عناصر و احزاب توجهی بنانان دارند کاملاً بطرف خود بکشانند و از نیروهای مترقی واقعی که آنها را ماجراجو، و هزاران عنوان نام میدهند جدا کنند (بقیام میرزا کوچک خان و روش باصلاح آزادیخواهان در مقابل او توجه شود) پس منبیم که چطور این عناصر ممکن است در خدمت ضد انقلاب در آیند. با توجه باین امکان است و برای بدست آوردن پیروزی نهائی نه فقط دلخوش داشتن باصلاحاتی چند است که نیروهای انقلابی از ابتدا باید متوجه این عناصر باشند و نگذارند آنها در میان صفوف خلق ریشه بگیرند و در صورت مقاومت باید آنها را منفرود ساخت و رسوا

نمود. اگر در این کار از ابتدا قصور ورزیم، گرماگر مبارزه ضربه را خواهیم خورد. قبل از ختم این محبت باید بوضع عناصر گروه‌های دیگری که بانها عنوان «بی طبقه» یا «لر پرولیتاریا» داده شده اشاره مختصری کرد. عناصر که شامل ولنگرها، بیکاران، گدایان، دزد، فحاش و نظیر آن میشوند بعلمت عدم آگاهی شدید در جریان انقلاب موضع مشخصی نمیگیرند یا بسنه موضع خود را بر حسب منافع آبی عوض میکنند. آنان را با مختصری پول میتوان خرید و علیه آنق مبارزه کشاند. تجربیات انقلاب چین و الجزایر همچنین نقشی که این گروه در جریان کودتای ۲۸ مرداد ایران داشتند جای قابل و توجه و اثار ولی همانگونه که امپریالیسم و ارتجاع میتوانند از گروه استفاده کنند انقلاب نیز میتواند از نیروی برخوردار شود ولی متد و شیوه ما خریدن و تطبیق تهدید کردن نیست. با کار خلاق و روشنگری کا و سازماندهی میتوان اثری نه همه ولی بسیاری از عناصر را آگاهی داد و در خدمت انقلاب در آورد.

کاپیتولاسیون - بقیه

منه‌ب دیگری میباشد پس جرائمی که اتباع کش استعمارگر مرتکب میشوند نباید در محاکم ایران رسیدگی قرار گیرد و حال آنکه نه تنها چنین حقی اتباع ایران در کشور آنها وجود نداشت بلکه پسر آنکه ایران قوانین عرفی خود را وضع کرد باز استع کران از حق قضاوت کنسولی برخوردار بودند.

حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) در ا بموجب معاهده ننگین ترکمانچای ابتدا برای اتباع روسیه تزاری و سپس انگلیس بوجود آمد. در آن جنگ بین الملل اول هنگامی که دولت ترکیه کاپیتولاسیون را در آن کشور ملغی می ساخت دکتر مصدق نخستین کسی بود که مبارزه ای پیگیر و علیه این استعماری در ایران آغاز کرد. از جمله اقدامات مصدق انتشار رساله ی «نام» کاپیتولاسیون در ایر میباشد که بعدداد ۵۰۰۰ نسخه در آن هنگام بچ رسید. بدون شک این رساله در آگاه ساختن در این خصوص تأثیر بسزائی داشته است.

در سال ۱۳۰۷ این قانون استعماری لغو شد. باین توهین بزرگ نسبت بملت ایران پایان داده شد. پس از اجرای کودتای شوم ۲۸ مرداد و سر حکومت ملی دکتر مصدق این بشار نوبت امپریا آمریکا بود که قانون کاپیتولاسیون را بمردم و تحمیل کند و از مزایای آن بر خوردار گردد. و با نفوذ روز افزون آمریکا در همه شئون مردم رابطه مستقیم دارد. در سال ۱۳۴۳ امپریالیسم و انگلاری این امتیاز را از کشورهای آلمان غربی، یو پاکستان، ایران و ترکیه خواستار شد اما همه کشورها بجز رژیم شاه این فشار آمریکا را نپذیرف تنها شاه بود که مثل همیشه بیچون و چرا ت خواسته‌های اربابش شد.

لايه کاپیتولاسیون در آبانماه ۱۳۴۳ در قلابی شه ساخته باین شکل بصنویب رسید که به آن قانون ضد خلقی، افسران، درجه داران، سر امریکائی و حتی خانواده و بستگان آنان از حق قضاوت کنسولی بر خوردار گردیدند و بدین ترتیب چندین هزار مستشار امریکائی با خانواده هایش طرف شاه اجازه یافتند که بسون کوچکترین تر وحشتی از قوانین کشور ما و محاکمه در دادگا ایران، بهر تجاوز و جنایتی که میخواهند دست بزنند.

در اینجا باید از مبارزات روحانیون مترقی راس آنان مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت آ خمینی یاد کرد. ایشان در آن هنگام طی اعلام همه مردم را بمبارزه بخاطر لغو کاپیتولاسیون کردند.

احیاء کاپیتولاسیون توسط رژیم تبهکار شاه دهنده وابستگی عمیق رژیم کودتا بامپریالیسم و در راس آن امپریالیسم آمریکا این زاندارم میباشد.

کاپیتولاسیون تحقیر و توهینی بزرگ بخلاف سوابق درخشان مبارزاتی و تمدنی شکوهمند اس انقلاب مردم ایران سر انجام بتمام تبهکاری‌های رژیم خلی شاه پایان خواهد بخشید.

پیروز باد خلق فلسطین پیشقراول انقلاب مردم خاور میانه

دنیای عرب - بقیه

نظر خود را درباره سیاست ناصر و تأثیر آن در این منطقه بیان داریم .

مصر تا سال ۱۹۵۲ یک کشور تقریباً مستعمره و در زیر حکومت دربار ملک فاروق بسیار عقب مانده بود . با کودتای افسران مصری طومار خاندان سلطنتی برچیده و رژیم جمهوری اعلام گردید . حکومت جمهوری در مصر اقدام به کوتاه کردن دست شاهزادگان و مالکان بزرگ از اداره مملکت نمود . یک شورای انقلابی مرکب از ۹ نفر از افسران مصری برپاست ژنرال محمد نجیب اداره امور مملکت را به عهده گرفت و دولت دست بکار اصلاحات شد .

در میان افسران شورای انقلاب شخصی بود بنام سرهنگ دوم جمال عبدالناصر که توانست بزودی تصمیمات شورا را تحت کنترل خود درآورد . بالاخره در زمستان ۱۹۵۴ عبدالناصر قدرت حکومتی را بدست گرفت و ژنرال نجیب از صحنه سیاست مصر کنار گذاشته شد .

وجود جمهوری در مصر و درگیری با عوامل ارتجاع داخلی و خارجی ، عملاً این کشور را از بقیه دنیای عرب که همگی زیر نفوذ استعمار و تحت سلطه پادشاهان و ارتجاع بودند جدا نمود . عبدالناصر طرفدار سیاست مستقل و ملی بود . ولی برای رسیدن به این آرزو او مجبور بود با تفریاتی از همان ابزار حکومتی قبلی استفاده نماید . بعبارت دیگر درست است که پس از کودتا دربار فاروق از مصر برچیده شد ، ولی کودتا نمیتوانست دست مرتجعین داخلی و نفوذ سیاست های خارجی را از مملکت ریشه کن نماید . چرا برای اینکه توده های مردم آگاهی سیاسی نداشتند . برای اینکه یک سازمان سیاسی که به بسیج توده ها و روشن کردن آنها بپردازد وجود نداشت . از اینرو دستگاه حکومتی جدید پایه های خود را بجای گذاردن روی توده های مردم ، بر روی همان سیستم قدیمی یعنی دستگاه نظامی اداری گذارد .

استعمارگران انگلیس و امریکائی در آن زمان سرگرم توطئه چینی و استعمار هرچه بیشتر مردم خاور میانه بودند و پیمان بغداد که در ۱۹۵۵ با شرکت ایران - عراق - ترکیه - پاکستان بوجود آمد یکی از توطئه های امپریالیسم در این منطقه بود . امپریالیست ها سعی داشتند که تمام کشورهای خاورمیانه را در این پیمان یا پیمانهای نظیر آن داخل نمایند . ناصر با این امر مخالف بود و شرکت کنندگان در پیمان را عاملین استعمار میدید . از جهت دیگر اسرائیل ، یعنی خطر دیگری بیخ گوش مردم عرب قرار گرفته و در کمین برای بلعیدن مقدار بیشتری از سرزمینهای اعراب و آواره نمودن مردم آن نواحی نشسته بود . در ۱۹۵۵ بن گوریون و موشه دایان که دوباره در کنار اسرائیل سر کار آمده بودند ، دست به ماجراجویی نظامی زدند و در ۲۸ فوریه به بهانه انتقام در مورد کشتن جاسوس های اسرائیل در مصر به غزه حمله نمودند و مراکز نظامی مصر را از بین بردند . بعد از این جریان ناصر به امریکا فشار آورد تا به او اسلحه بدهد . امریکائی که قسمت اعظم اقتصاد و ارتش اسرائیل را سر پا نگهداشته بود ، به مصر پیشنهاد نمود که برای مقابله با اسرائیل وارد یکی از پیمانهای نظامی بشود . ولی ناصر با سر سختی آنرا رد نمود و سیاست بیطرفی را دنبال کرد . در بهار ۱۹۵۵ مصر در کنفرانس کشورهای آسیائی و افریقائی که در باندنگ پایتخت اتونزی تشکیل شده بود شرکت نمود و یکی از اعضاء فعال کنفرانس در محکوم کردن سیاست های استعماری غرب بود . بعد از آن ناصر برای خرید اسلحه با شوروی وارد مذاکره گردید و امریکا و انگلستان را در تنگنا گذارد . امپریالیستها فکر میکردند ناصر دارد بانها بلوف میزند ولی چهار ماه بعد با اعضاء قرارداد خرید اسلحه از چکسلواکی جدی بودن مسئله را ثابت نمود . یکماه بعد یعنی در اکتبر ۱۹۵۵ بجای پیمانهای پیشنهادی امریکا قرارداد هسائی با سوریه و عربستان سعودی بست . در این دوران یعنی بعد از کنفرانس باندنگ ، موجی از هیجان و تأیید سیاست بیطرفی و احساسات ضد امپریالیستی در میان توده های عرب بر خاست و رژیمهای دست نشانده انگلیس مورد تهدید قرار گرفتند .

در اردن یک شورش ملی مانع از این شد که ملک حسین پیمان بغداد را اعضاء نماید و در اول مارس ۱۹۵۶ ملک حسین تسلیم نظریات مردم شد و کلوب پاشا فرمانده انگلیسی ارتش خود را برکنار نمود و یک دولت نسبتاً ملی با شرکت بعثتها و کمونیستها روی کار آمد . دولت مصر بعد از حمله اسرائیلیها به غزه

حزب بعث و طرفداری شوروی از سوریه موجب محبوبیت اتحاد شوروی و بزرگ شدن حزب کمونیست سوریه گردید .

جمهوری متحده عربی :

موفقیت حکومت نظامیان مصر در برانگیختن احساسات ملی عربی زمینه را جهت نفوذ حزب بعث در ارتش کشور سوریه فراهم آورد و مردم سوریه با شور و شوق فراوانی خواستار اتحاد با مصر بعنوان اولین قدم در راه تحقق رویای وحدت اعراب شدند . ناصر از درگشیدن در رقابت ها و سیاست بازی های پیچیده گروه های صاحب نفوذ در سوریه وحشت داشت چه خود او بعد کافی گرفتار این نوع مشکلات در داخل مصر بود .

کمونیست های سوریه همیشه مثل دیگران طرفدار وحدت اعراب بودند ولی از تحقق آن بدین صورت وحشت داشتند . مصری که در آن کمونیست ها مورد تعقیب قرار میگرفتند آنها را بخود جلب نمیکرد و آنها در اتحاد با مصر دارای نگرانی خاصی بودند . در مقابل آنها حزب بعث شدیداً خواستار وحدت کامل بین دو ملت بود .

بالاخره ناصر با تشکیل دولت متحده عربی موافقت کرد و شرایط خود را بدین شرح طرح نمود که ارتش سوریه از سیاست کناره گیری کند و احزاب سیاسی در سوریه منحل شوند . رهبران حزب بعث دچار تردید گردیدند ولی امید آنها این بود که در صورت انحلال حزب بعث ، آنها در حزب وحدت ملی که تنها حزب مصر بود بصورت نیرومنه تری ظهور کنند . بالاخره در اول فوریه ۱۹۵۸ جمهوری متحده عربی تشکیل شد و جبهه ای در مقابل دست نشاندهگان استعمار در خاورمیانه گردید .

کودتای عراق :

نوری سعید مهره بزرگ استعمار انگلستان در خاورمیانه برای مقابله با سیاست بیطرفی سوریه و مصر فدراسیون اردن را مرکب از عراق - اردن لبنان تشکیل داده بود و برنامه عمل جدیدی با همکاری امریکا و انگلستان و اسرائیل طرح ریزی نمود . در ماهه ۱۹۵۸ موشه دایان نقشه ای را که مورد تأیید بن گوریون نیز بود بنظر فیلد مارشال مونتنگرمی رساند . طبق این طرح در نظر بود قیام مردم بعضی از کشورهای عربی را با تشکیل اتحادیه ای از کشورهای اطراف آنها خنثی کرد . این کشورها عبارت از سوریه ، ایران - ترکیه - حبشه و اسرائیل . این طرح قرار بود بعد از حمله عراق بسوریه بصورت اجرا گذاشته شود .

نوری سعید دست بکار تدارک توطئه شد . نقشه او این بود که طی یک حمله نظامی مشترک امریکا - انگلستان و عراق ، سوریه را از جمهوری متحده عرب جدا سازند و آن کشور را تحت حکومت پادشاهی آنهم پادشاهی (امیر عبدالاله ولیعهد عراق) قرار دهند . او بهیمن منظور نیروهای خود را باردن فرستاد که سوریه را تحریک نماید و امریکا و انگلیس مداخله نمایند . ولی فرماندهان لشکر نظامی بفرماندهی سرتیپ عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه در عوض ، بقصر نوری سعید و ملک فیصل حمله بردند و طی کودتای خونینی جمهوری عراق را اعلام نمودند .

کودتای عراق و انتقام عجیبی که مردم از عوامل استعمار گرفتند بمان اندازه که در میان توده های عرب با خوشحالی تلقی شد دست نشاندهگان امپریالیسم را بوحشت انداخت . وحشت زده تر از همه ملک حسین و کامیل شمعون بودند . هر دو آنها بلافاصله از امریکا تقاضای کمک کردند . در ۱۵ ژوئیه تفنگداران دریائی امریکا در بیروت پیاده شدند و دو روز بعد چتربازان انگلیسی از قبرس بسمان پایتخت اردن وارد گردیدند . اسرائیل نیز تسهیلات حمل و نقل های هوائی امریکا و انگلیس را فراهم آورد . وضع ارتجاعیون در آن روزها بقدری افتضاح آمیز شده بود که حتی عربستان سعودی اجازه نداد که نفت امریکا از طریق مرزهای آن کشور باردن فرستاده شود و بهیمن دلیل اسرائیل ترتیب رساندن سوخت از لبنان باردن را با گذاردن آسمان خود تحت اختیار هواپیماهای امریکائی داد . ملک حسین در خاطرات خود با نازاحتی زیاد می نویسد : موقعی که یک ملت عربی اجازه ندهد بود دشمن اجازه داد . موازنه قوا بشدت پنبه تاسیونالیسم عربی بهم خورده بود ولی در درون این تاسیونالیسم عربی کودتای ۱۴ ژوئیه عراق موازنه را بضرر تاسیونالیسم بهم زد . عبدالکریم قاسم و شوروی انقلابی که تشکیل شده بود

و احساسات شکستی که در او پیدا شده بود ، با وجود آوردن کماندوهای مصری بنام فدائین و فرستادن آنها در اسرائیل جهت خرابکاری در صدد تلافی حملات اسرائیل برآمد . علاوه برآن چند ماه بعد مصر تنگه تیران را بزوری کشتیهای اسرائیلی بست . این اقدامات مصر نظریه امپریالیستها را نسبت بناصر بد نمود و آنها وی را دیکتاتور و شخصی مانده مینظر لقب دادند و عمال استعمار مانند نوری السعید و ملک فیصل مشغول توطئه چینی علیه ناصر شدند . در این میان امریکا با زبردستی خاصی کوشش بنزدیک شدن با اعراب را نمود و سعی کرد ناصر را از سیاست بیطرفی دور کند . پیشنهاد کمک در ساختن سد آسمان از طرف امریکا بمصر داده شد . ولی این پیشنهاد شامل موادی بود که از طرف مصر نمیتوانست مورد قبول باشد . در این بین ناصر مذاکرات مشابهی در باره آسمان باشوروی نمود ولی با امریکائیان گفت که وام آنها ارجح خواهد بود .

در هیجدهم ژوئیه ۵۶ بعد از آنکه دالس فهمید که اتحاد شوروی در تقبل مخارج سد آسمان جسدی نمیشد ، اعلام نمود که امریکا پیشنهاد وام را بمصر پس میگیرد و انگلستان هم از امریکا تبعیت نمود . حالا ناصر درس خوبی آموخته بود . حکومت مصر سخت دچار تحقیر شده بود و از نظر امپریالیستها تسلیم در برابر خواست آنها یعنی پیمانهای نظامی قریب الوقوع بنظر میرسید . ولی ناصر حاضر نشد زیر بار این تحمیل برود و دو هفته بعد از آن ضربه کاری را به پیکر استعمار انگلیس زد . او کانال سوئز را ملی اعلام نمود .

امپریالیستها تنها راه مقابله با این خطر را سرنگون کردن حکومت ناصر تشخیص داده بودند و طرح سه جانبه فرانسه ، اسرائیل و انگلیس جهت حمله بمصر ریخته شد . وضع از نظر توطئه گران بسیار عالی بود . دولت شوروی در آن ایام مشغول فرونشاندن شورش مجارستان و مواجه با تبلیغات شدید ضد شوروی در خارج بود . ارتش مصر و سایر کشورهای عربی ضعیف و قدرت مقاومت آنها در مقابل ارتش امپریالیستها ناچیز بود . در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ حمله سه جانبه بمصر شروع شد و اسرائیل ابتدا صحرای سینارا اشغال نمود و نیروی هوائی فرانسه و انگلستان مواضع نظامی و شهرهای مصر را بمباران نمودند .

جنگ سوئز نیز مثل اغلب مانورهای قدرتهای غربی در این منطقه و در این دوران دقیقاً عکس نتیجه ای را داد که برای آن در نظر گرفته شده بود . قرار بود ناصر سقوط کند ، در عوض ، بعثت مقاومت او ، وی مقام یک قهرمان ملی عرب و موقعیت یک شخصیت نیمه افسانه ای را بدست آورد و باوح قدرت و محبوبیت خود رسید .

مبارزه ضد استعماری و احساسات ضد غربی در بین مردم عرب در سایر کشورها تشدید شد . در این میان ناصر قهرمان مبارزه ضد استعماری بود و اسرائیل که دست نشانده امپریالیسم در خاور میانه بود بصورت دشمن اصلی شناخته گردید . اتحاد شوروی در میان توده های عربی بدون اینکه در جریان جنگ کمک مادی نموده باشد بعثت او را تاسیونالیسم کسب بفرانسه و انگلستان داد محبوب شد . امریکا که سا طرفداری از اسرائیل و همکاری با انگلستان و فرانسه در قبل از جنگ سوئز و جریان پیمان های نظامی خاورمیانه ماهیت خود را نشان داده بود بعثت فشاری که بفرانسه و انگلیس در مورد آتش بس وارد آورد تقریباً توانست بلافاصله بعد از جنگ محبوبیت کاذبی در جهان عرب بدست آورد . ولی طولی نکشید که بر سر مذاکرات صلح با اسرائیل امریکا بجا نیندازد از اسرائیل و حمایت از صهیونیسم برخاست و نفرت توده های عرب را علیه خود برانگیخت .

احساسات ضد امپریالیستی در کشورهای عربی اوج گرفت و بیش از همه مردم سوریه و مصر خواهان مبارزه علیه استعمار بودند . ناصر کلیه شرکت های انگلیس و فرانسوی و یهودی را ملی اعلام نمود . امریکا و سایر امپریالیست های غربی که موقعیت خود را در خاور میانه در خطر میدیدند عوامل و دست نشاندهگان خود را علیه خواست توده های عرب بسیج نمودند . نوری سعید و سایر رهبران ارتجاعی عرب مشغول توطئه علیه سوریه که سیاست ضد امریکائی در پیش گرفته بود شدند و خطر حمله نظامی از جانب ارتجاع سوریه را تهدید نمود . اتحاد شوروی و مصر پشتیبانی خود را از سوریه اعلام داشتند و مصر نیروی نظامی درخاک سوریه پیاده کرد تا از آن کشور حمایت نماید . در این ماجرا احساسات ضد غربی مردم سوریه سبب رشد

رنگ تازه‌ای باوضع سیاسی عراق دادند . کردها باحقوق مساوی باعربها شناخته شدند . روابط سیاسی با اتحاد شوروی و بلوک شرق بر قرار گردید . تبعید شده‌های سیاسی منجمده کمونیست های عراق بملک مراجع گردیدند . قوانین جدید کشاورزی و تقسیم اراضی وضع گردید . در مورد پیوستن بجمهوری متحده عربی قاسم حاضر نبود استقلال خود را در دست بدهد و وجود قاسم در مقابل ناصر سبب جبهه بندی های بعدی نیز گردید . حزب کمونیست شوروی که تا آن زمان از ناصر بعنوان قهرمان ضد امپریالیستی خاورمیانه پشتیبانی مینمود در رویه خود تجدید نظر کرد و توجه آن بیشتر معطوف عبدالکریم قاسم گردید .

وضع در جمهوری متحده عربی :

در سوریه که بان ولایت شمالی جمهوری متحده عربی میگفتند افسران ارتش مصر مرتکب تبعیضات زیادی میشدند . دستگاه عریض و طویل و در عین حال بیخاصیت اداری نظامی که در مصر وجود داشت حالا بطور شدیدیتری در سوریه منعکس شده بود . تمام احزاب سیاسی سوریه منحل شده بودند و حزب بعث در ایته خیال میکرد بعد از انحلال خود میتواند در پیکره ملی که در نتیجه اتحاد مصر و سوریه بوجود آمده بود قدرتی پیدا نماید رو بتحلیل مرفت . برخی از طبقات مردم در سوریه هر کلام بنا بر موضع طبقاتی از این نوع جمهوری متحده عربی ناراضی بودند . سرمایه داری (بورژوازی) سوریه مردم را علیه مصریها تحریک میکرد و کمونیست های سوریه نیز برهبری خالد بکتاش وهمچنین قسمتی از طبقه متوسط (خورده بورژوازی) سوریه علیه ناصر تبلیغات زیادی مینمودند . ناصر گروه زیادی از کمونیستها را در مصر دستگیر نمود تا گوشمالی برای کمونیست های سوریه باشد . پس از این جریان شکاف بین ناصر و حزب کمونیست شوروی زیاد تر شد تا آنجا که در ۱۶ مارس ۱۹۵۹ خروشچیف اعلام نمود که رژیم عراق (از مصر) پیشرو تر است . در همین اوان جنگ سرد بین عراق و مصر شدت گرفت . ناصر برای مقابله با قاسم ادعای مسلمانی زیاد در ملاء عام نمود ، در مساجد بنم خواندن ایستاد و بشدت به کمونیسم کفر آمیزی که قاسم در عراق بوجود آورده بود حمله برد . این رفتار او سبب شد که بین او و دول عربی ارتجاعی مثل اردن و عربستان سعودی آشتی پیدا شود . ناصر در مبارزه خود با مسکوکة اکنون بصورت خصمانه‌ای درآمده بود روابط خود را با ایالات متحده بهبود بخشید و شروع بگرفتن کمک از امریکا نمود .

وضع داخلی مصر :

ملی کردن شرکت های فرانسوی وانگلیسی و یهودی پس از واقعه سوئز در سرمایه داری مصر ایجاد بی اعتمادی نمود بود بدلیل آنکه بیشتر بازرگانان و سرمایه داران مصری وابستگی نزدیک مالی با سرمایه داران خارجی داشتند و علیرغم اطمینان هائی که بدانها داده میشد سرمایه داری محافظه کار جرات سرمایه گذاری نمیکرد .

این ترس سرمایه داری و ملی نمودن شرکت ها وسیله دولت ایجاد حلقه معیوبی را کرده بود . یعنی بعلمت استتکاف سرمایه داری دولت مجبور میشد دست بپی کردن بزند تا مطمئن شود اقداماتی که از طریق سرمایه گذاری خصوصی معوق میماند بوسیله خود دولت تحقق یابد . بعد دولت مجبور میشد این اقدامات را وسیله نقلی و سخنرانی در مقابل ملت توجیه کند و این قبیل سخنرانی ها خواه و ناخواه لحن سوسیالیستی پیدا میکرد وموجب وحشت بیشتر سرمایه داران میگردد . تا اینکه سر انجام این حلقه معیوب با کنسار گذاشتن نقش سرمایه گذاری خصوصی اصلاح شد و در راه تمرکز قدرت در دست دولت گام های بزرگی بر داشته شد . طبقه متوسط (خورده بورژوازی) بسرعت رشد نمود و نظامی ها امتیازات و قدرت قابل ملاحظه‌ای در اختیار گرفتند . در تابستان ۱۹۶۱ کل تجارت پنبه و تمام بانکها و شرکت های بیمه ۴۴ شرکت صنایع اصلی ملی اعلام گردید . کنترل دولت بر تجارت خارجی و بر تعداد زیادی از شرکت های بازرگانی وصنایع سبک اوج گرفت . ناصر بعلمت میگفت که هدف همه این اقدامات فقط حصول اطمینان از رشد اقتصادی وبالا بردن سطح زندگی است . سرمایه داری خصوصی فقط بعلمت زیاده روی هایش محکوم شناخته شد . مالکیت خصوصی محترم شمرده شده و در مورد ملی نمودن سرمایه ها جبران مالی از طرف دولت بعمل آمد . از حفظ حقوق مردم وسیله رژیم و وفاداری دولت بندهب اسلام واحترام بارزش ومقام انسان بتأکید تمام یاد میشد . و در ضمن مخالفین برنامه های دولت تحت

شکنجه و تعقیب قرار میگرفتند . هیکل دوست وفادار ناصر مقاله‌ای منتشر کرد و این اقدامات را تحت عنوان (انقلاب کارگران و دهقانان) عنوان نمود . در واقع منظورش انقلابی بود که دولت نیابتاً از جانب کارگران و دهقانان بدون اینکه بانها زحمت بدهد وبگذارد که در آن شرکت نمایند براه انداخته بود .

سیاست خارجی جدید مصر بر قراری مجدد روابط دو ستانه با ایالات متحده و رژیم های ارتجاعی عرب سبب شد که مخالفت هائی از طرف جانبداران ناصر ابراز گردد . در اواخر ژوئن ۱۹۶۱ عبدالکریم قاسم نسبت بکویت که تازه استقلال یافته بود ادعای مالکیت کرد و سر و صدای زیادی براه افتاد . ولی اختلاف بین ناصر و قاسم سبب شد که ناصر باتفاق ملک حسین یادشاه سعودی از تمامیت ارضی شیخ نشین کویت دفاع نماید .

در سوریه نا رضایتی زیاد شده بود و این نارضایتی بالاخره بصورت کودتای نظامی منفجر گردید . افسران سوریه مارشال عبدالحکیم عامر حاکم مصری سوریه را در ۲۸ سپتامبر ۶۱ توقیف کرده بمصر تبعید نمودند وانفصال سوریه از جمهوری متحده عربی را خواستار شدند .

تشنگیاتی که قرار بود هسته مرکزی وحدت اعراب باشد از هم متلاشی گردید . ناصر کار عاقلانه ای نمود و بجای دست بردن بنیروی نظامی شروع به بورسی دقیق و درد آلود سیاست خود نمود و طی سخنرانی های چندی از خود انتقاد کرد . ناصر باید خود قبول کرده باشد که نوع حکومت مصریان در سوریه قابل سرزنش بود ولی در نظر او جداشدن سوریه خیانتی بود که نسبت بآرامان ملت عربی متحده وآزاد انجام شده بود . توجیه او این بود که این جدائی عکس العمل طبقات ممتاز سوریه علیه خصیصه سوسیالیستی رژیم اومی باشد . تشخیص ناصر در مورد سوریه تا حدودی درست بود و هنوز جدائی سوریه از مصر بطور کامل تحقق نیافته بود که اقدامات ملی کردن نفت و درگروگ شد و اغلب اصلاحات کشاورزی منسوخ گردید .

طبقات ممتاز سوریه از اشتباهات مصر و شکایات و گله هائی که مردم علیه مصریان بحق یا نا حق داشتند سوء استفاده کرده موفق شده بودند مردم را گمراه کنند بهمین دلیل نتیجه از نظر ناصر آن بود که مبارزه کافی با این عناصر ارتجاعی در مصر و سوریه صورت نگرفته است و توده ها بعد کافی روشن بینی نشده اند .

ناصر تمام تقصیرات را متوجه یک توطئه همگانی ، توطئه‌ای هم داخلی وهم خارجی که هدف آن نابودی (سوسیالیسم مصر) بود میدانست . او در ۱۶ اکتبر اعلام کرد : من اخیراً در باره این موضوع خیلی فکر کرده‌ام وتصمیم خود را هم گرفته‌ام من تصمیم گرفته‌ام بهر قیمتی شده انقلابی را که نه سال پیش هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی شروع شد دنبال کنم ما با محدود پنداشتن فرصت های مرتجعین قدرت و فرصت های خود را بیش از حد موجود بر آورد کردیم در نتیجه با مرتجعین مدارا کردیم . ما بنیروی ضربه‌ای که توده زدم خود افتادیم

ما با گشودن دروازه های اتحاد ملی بروی نیروهای مرتجع مانع بزرگی در سر راه سامان دادن بمردم بوجود آورده بودیم . کوشش های ما در راه با سواد کردن توده ها بقدر کافی نبوده

بالاخره سعی در جبران این اشتباهات در منشور ملی مصر و قانون اساسی مصر در سال ۱۹۶۲ تجسلی نمود و شعارهای زیادی درباره شرکت دادن توده‌ها در امور مملکت داده شد . تصمیم برای یک گرگونی انقلابی که مخالف با هر نوع وابستگی و محدودیت حقوقی وخواسته های توده ها باشد ، گرفته‌شده وحزب اتحاد ملی جای خود را باتحادیه سوسیالیست عرب‌داد . ناصر در روابط خود با سایر دولت های عربی تجدید نظر نمود . اتحادی را که با امام احمد البدر امام یمن در جمهوری متحده عربی بسته بود پس از بیرون رفتن سوریه بهم زد وامام احمد را ارتجاعی خواند . بعد از آن روابط بسیار خود را با اردن قطع کرد ورژیم عربستان سعودی بطرفداری از امام مخلوع یمن بر بظرف شوروی واروپای شرقی نزدیک گردید .

در سپتامبر ۱۹۶۲ احساسات انقلابی در دنیای عرب بحدی رسیده بود که در یمن عهد عتیق طی کودتائی جمهوری تشکیل شد . ولی نیروهای ارتجاعی عرب و ایالات متحده امریکا جمهوری را بر سمیت نشناختند . عربستان سعودی بطرفداری از امام مخلوع یمن بر خاست وشاه ایران و اسرائیل هر دو اسلحه بامام یمن می‌رساندند . این امر باعث شد که ناصر نیروی نظامی جهت مبارزه با نیروهای ارتجاعی در یمن بدان سرزمین

فلسطین :

بفرستد . این جنگ ومغلوبه تا بعد از جنگ ۶۷ ادامه داشت .

جنگهای پارتیزانی و چریکی مبارزین الجزایر و بیچاره کردن ارتش و پلیس مستعمراتی فرانسه مبارزین فلسطین را تشویق باین نوع مبارزه نمود . ولی میدان عمل و حتی تدارک جزئی این امر برای آنها بسیار محدود بود . چه رژیم های ارتجاعی عربی در اصل مخالف هر نوع مبارزه آزادیخواهی بودند . ورژیم ناصر نیز بعلمت بی توجهی بجنبک توده‌ای نمیتوانست برای آنها کمک موثری باشد .

در دسامبر ۱۹۵۹ این فکر در سر عبدالکریم قاسم راه یافته بود که بانکوی حکومت در تبعید الجزایر یک دولت فلسطینی بسازد . در نقشه او هدف اصلی رقابت با ناصر و ایجاد مزاحمت برای ملک حسین که هر دو قسمتی مردم فلسطین را تحت کنترل داشتند بود . ناصر و ملک حسین هر دو علیه این نقشه قاسم اقدام نمودند . ناصر قاسم را جانی و میجنون خواند و گفت این نقشه بدستور صهیونیستها ، امپریالیست هسا و کمونیستها تهیه شده است ولی فکر قاسم علیرغم مخالفت های شدید ناصر و ملک حسین طرفه ار پیدا کرد . بدلیل اینکه اقدام قاسم با نیازهای مردم فلسطین مطابقت داشت . مردم فلسطین که در ساحل غربی اردن زندگی میکردند نیرومند ترین و پیشرو ترین عناصر کشور اردن را تشکیل میدادند وبا سیاست مزدوری وارتجاعی ملک حسین مخالف بودند ولی بعلمت نداشتن سازمان سیاسی نظامی توده‌ای وموقعیت آشفته دنیای عرب نمیتوانستند ملک حسین و سیستم ارتجاع اردن را در هم بشکنند . آوارگان فلسطینی در زیر آفتاب سوزان در چادر های سازمان ملل نشسته با نفرت بخیمه شب بازی های دول عربی مینگریستند .

عبدالکریم قاسم یک (ارتش فلسطینی) بسراه انداخت که از چند نفر داوطلب تشکیل شده بود و در خیابانهای بغداد رژه‌رفتند . ملک حسین که مستقیماً مورد این تهدید قرارگرفته بود در ماهه ۱۹۶۰ کنگره‌ای تشکیل داد واعلام نمود که فلسطینی ها وفاداری خود را نسبت به پادشاه اردن اعلام داشته‌اند . ناصر در اکتبر همانسال یک فرستنده رادیویی باسم صدای فلسطین بوجود آورد وبعد حکومت مصر در غزه را تحکیم نمود ملک حسین طرحی پوچ و ارتجاعی برای حل مسئله فلسطین ارائه داد ، سوریه در دسامبر ۱۹۶۲ پیشنهاد کرد که یک کنفرانس نظامی کشورهای عربی تشکیل شود . عراق در سپتامبر ۱۹۶۳ خواستار نمایندگی مستقل برای فلسطین در جامعه عرب شد .

مسئله فلسطین بصورت توپ فوتبالی در آمده بو که دولت های عربی برای این ژدن بیکدیگر وسرگرد کردن مردم عرب از آن استفاده میکردند . شیخ دوله خیالی فلسطین که درسال ۱۹۴۸ بوسیله شورای جاه عرب تشکیل شده بود وبیشتر در بر گرفته پیروا سابق حاج امین الحسینی مفتی سابق اورشلیم بسو داشت از نظرها محومیشد که سر و صدای دول اختراعی قاسم بلند گردید و دولت سازها را دو مرته بفکر ساختن دولت فلسطین انداخت .

در آن موقع احمد شقیری یکی از اهالی فلسط که در بین پولداران فلسطینی حامیانی داشت و عربستان سعودی نیز از او پشتیبانی میکرد در عرصه سیاست این منطقه ظهور نمود . او قبل معاون دیر کل جامعه عرب و در عین حال در وزارت امور خارجه عربستان سعودی رئیس قسمت امور فلسطین بود . در سپتامبر ۱۹۶۳ علیرغم مخالفت های ملک حسین شقیری بنمایند رسمی فلسطین در کمیته جامعه عرب منصوب گردید . در عین حال جامعه عرب بکشورهای عربی فشار آرد که اقدامی در مقابل اسرائیل بعمل آورند و تشک کفرانسی از روسای ستاد ارتش کشورهای عربی خواستار شد تا در برابر منحرف کردن مسیر رود از بوسیله اسرائیل چساره ای ببندیشد و ضربه‌مته باسرایل بزند .

این اقدامات موقعیت یک نفر را بطور اخص ب می انداخت بدلیل آنکه او را مجبور میکرد که ب انتظارات مردم عرب در مورد فلسطین پاسخ مثبت بده . بدین ترتیب ممکن بود کنترل کار از دست وی شده موجب جنگ حقیقی با اسرائیل شود . این شد ناصر بود . او سالها از بردباری پشتیبانی کرده و نیروی مقابله رو در رو با اسرائیل را در خود نمید . سران کشور های رقیب او دو دنیای عرب همیشه اورا متهم میکردند که ناصر به حلقه محافظتی ک سازمان ملل بین او و اسرائیل کشیده رضایت داد . بچنگ واقعی تبدیل شود . قول و قرار های ز

حالی که سایر اعراب همسایه اسرائیل مرتب مورد تجاوز اسرائیلی ها می باشند . ناصر که از اتهام عدم تحرک و محافظه کاری میترسید ، يك اختطار كاملا روشن به تمام ملل عربی نمود . در هفتم دسامبر ۱۹۶۳ روزنامه های طرفدار دولت مصر نوشتند که اردنیها - سوریه و عربهای سعودی میخواهند مصر را مجبور کنند که سیخ در لانه زنبور بکند و میخواهند با مجبور کردن مصر به حمله به اسرائیل در يك لحظه نا مناسب از پشت به مصر خنجر بزنند . و گفته شد که جمهوری متحده عربی حاضر نیست پیش از حصول اتحاد بین تمام کشورهای عربی با اسرائیل وارد جنگ شود . در ضمن ناصر با يك شاهکار سیاسی در ۲۳ دسامبر پیشنهاد کرد که دول عربی که هم اکنون از هم جدا شده و نسبت بهم بد گمان هستند يك کنفرانس سران دولت تشکیل دهند و مساله انحراف رود اردن را مورد بررسی قرار دهند .

در ژانویه ۱۹۵۴ کنفرانس در قاهره تشکیل شد . بیانیه ها و اعلامیه های بلند بالا در مورد لزوم وحدت اعراب و مبارزه علیه اسرائیل و حل مسئله فلسطین داده شد . بنظر میرسید که همه این دست به پشت یکدیگر زدنها و بغل کردنهای یکدیگر در قاهره سر آغاز دوره تازه ای خواهد بود .

نهضت آزادی فلسطین :

در سال ۱۹۶۴ کنکوه ملی فلسطین از نما یندگانى که شقیری نامزد کرده بود تشکیل شد و سازمان آزادی فلسطین تاسیس گردید . ایجاد ارتش آزادی فلسطین نیز طرح ریزی شد . شقیری میخواست با همان سیستم کهنه ارتش دولتی فلسطین را آزاد نماید . او تمایل زیادی به گننه گونی داشت و بیشتر کارهای او يك کلاشی سیاسی بود . مبارزین واقعی فلسطین که مسئله بصورت جدی برایشان مطرح بود تحمل خیمه شب بازی شقیری را نداشتند و نهضتی بنام نهضت آزادی فلسطین یا (فتح) را در ژانویه ۱۹۶۵ بوجود آوردند و يك سازمان نظامی بنام (العاصفه) تشکیل شده حملات پارتیزانی خود را علیه اسرائیل آغاز نمود . عملیات جدی عاصفه در محافل رسمی اعراب تولید نداشت نمود و دول عربی بغیر از سوریه و الجزایر بانها روی خوش نشان ندادند و حتی در موارد مختلف این عملیات را سرکوب نمودند ولی با وجود اینها سازمان فتح روز روز بر شدت عملیات خود می افزود و توسعه می یافت . میدان عملیات آنها علیه اسرائیل در درجه اول سوریه و بعد ساحل غربی اردن بود . از نظر امپریالیست ها سوریه مرکز اصلی این حملات شده بود و اسرائیل مرتب صحبت از انتقام از سوریه مینمود . در ماه مه ۱۹۶۷ احتمال حمله انتقامی اسرائیل بسوریه و سرنگون کردن رژیم آنجا بیش از هر موقع دیگر داده میشد . و با بمباران دمشق و سیله هواپیماهای اسرائیل این احتمال یقین نزدیک تر شد . ناصر میبایست بعد از آنهمه تبلیغات ضد اسرائیلی اکنون وارد عمل شود ولی او نمیخواست جانب احتیاط را از دست بدهد و مایل نبود که مصر بجنک در رو با اسرائیل کشیده شود . در هر حال مصر واحد های نظامی خود را به صحرای سینا فرستاد و رسماً بسوریه قسول حمایت داد . لیکن انتظار اعراب از ناصر خیلی بیش از اینها بود و باز احتمال آن میرفت که تممت سابق بناصر بسته شود و او را محافظه کار بنامند . از اینرو ناصر دست باقادم دیگری زد و بنسرو های سازمان ملل که فقط در خاک مصر قرار داشتند اعلام نمود آنچه را تخلیه کنند و سربازان مصری بجای نیروهای سازمان ملل وارد شرم الشیخ شدند و در ۲۳ ماه مه ناصر خلیج عقبه را بر روی کشتی های اسرائیل بست . ناصر حساب میکرد که اسرائیل فوراً دست بکار جنگ نخواهد شد و خیال میکرد که میتواند روی حمایت شوروی و تفاهم بسیاری از اعضاء سازمان ملل متحد و دبیر کل آن سازمان حساب کند . امریکا هم که سخت در گیر مسئله ویتنام بوده و علاقه ای بگرفتاری جدید در خاور میانه نداشت . و افکار عمومی مردم عرب دولت های عربی را بیشتر سر ناصر گشاده بود . در چنین شرایطی ناصر میخواست دست بیک معامله سیاسی پر خیر و برکت بزند . رفت و آمد ها و ملاقات های سیاسی پشت سرهم صورت میگرفت . روسها وقتی مسئله کمی جدی شد بوخست افتادند . آنها میترسیدند که این لشکر کثی بجنک واقعی تبدیل شود . قسول و قرارهای زیادی از طرف روسها بناصر داده شد و امریکائی ها نیز بناصر

اطمینان دادند . ناصر در مصاحبه تلویزیونی خود گفت (اگر اسرائیل میخواهد بما حمله کند جواب ما اینست که خوش آمدید) تا اینکه در سحر گاه ۶ ژوئن ۱۹۶۷ جت های اسرائیلی بچنان حمله برق آسائی دست زدند که غلط بودن همه حساب های او را ثابت کرد .

اوضاع بعد از جنگ ژوئن

جنگ ژوئن ۶۷ و شکست برق آسای اعراب درس بزرگی برای توده های عرب بود . و ضعف ارتش های منظم و سنتی در مقابله با اسرائیل بر همه آشکار گردید و مسلم شد که این نوع ارتش ها هر قدر هم که سلاح مدرن در اختیار داشته باشند نمیتوانند با امپریالیست ها مقابله کنند . تنها نیروی سرکوب کننده امپریالیسم ارتش توده ای و خلق مسلح است . انتظار میرفت لا اقل پس از تجربه شکست و همچنین با استفاده از تجربیات جنگ های ویتنام و چین تغییر کلی در سیستم جنگی ارتش خود بدهد ولی ناصر از این عمل عاجز بود .

ناصر با استفاده از کمک های نظامی شوروی مشغول بندزدن همان ارتش شکست خورده قدیمی شد و دو مرتبه جنگ قدیمی را علیه اسرائیل شروع کرد . منتها در عرض ۲۰ سال گذشته مصر همیشه يك جنگ از اسرائیل عقب بود و همیشه میبایست آنچه که از او گرفته میشد پس بگیرد .

سازمان فتح بجز اعلام آتش بس در صحرای سینا تا آنجا که میخواست مشغول جیم آوری اسلحه هائی که سربازان مصری گذارده و گریخته بودند شد . توده های عرب و مردم دنیا بوضوح میدیدند که از ارتش کشورهای عربی کاری ساخته نیست در عوض سازمانهای مقاومت فلسطین بسرعت رشد نمودند و مبارزه دائمی آنها ضمن رشد دادن بسازمان خود موجبی آگاهی توده های عرب نیز گردید . مردم عرب پیروزی های جنگجویان فلسطین را بدون اینکه آلوده به رزه رفتن در خیابانها و طواق نصرت بازی ها گردد همه از آن خود میدانستند . احساس همبستگی عجیبی که فقط مختص بجنک توده ایست در بین مبارزین عرب بوجود آمد .

ناصر که در ابتدا مجبور بود از این نهضت توده ای حمایت نموده حساب خود را از ملک حسین جدا سازد بمضض قدرت یافتن نیروهای مقاومت فلسطین و زیاد شدن انتظارات مردم عرب دو مرتبه دچار وحشت شد . کعبه آرزوهای خلق های عرب از قاهره بسمت فلسطین تغییر پیدا کرد و ناصر قطب درجه دو گردید . ناصر که بنا بر قول دوستان و دشمنانش سیاستمدار درجه اولی بود حالا داشت خلق سلاح میشد . برای اینکه دست او در قرار و مدار های بین المللی بسته شده و با وجود جنگ جویان فلسطینی کسی معامله با طرفه با ناصر نمینمود . چون تضمینی که او بانها میداد دیگر کافی نبود .

سه سال تمام در حال جنگ بسر بردن برای ناصر خیلی زیاد بود . جنایتکاران امریکائی چهار سال تمام شبانه روز بر سر مردم ویتنام شمالی بسپ ریختند و آنچه که میتوانستند تا بحال برای اذ بین بردن این خلق قهرمان بکار بردند ولی هتلهاش نتیجه عکس گرفتند و مردم ویتنام در مبارزه خود بر علیه امپریالیست ها مصمم تر و نیروی آنان زیاد تر شد . علت آن چیست ؟ رمز آن همان تکیه داشتن بنیروی خلق و عدم وحشت از مسلح بودن توده هاست . قبول نمودن طرح راجرز از طرف ناصر تنها يك مسئله سیاسی یا اقدام صلح جویانه نبود ناصر موقعی این طرح را قبول نمود که واقعا داشت از معرکه عقب میماند . یعنی برای رژیم مصر اگر مسئله اسرائیل از راه جنگ توده ای و سازمان مسلح خلق حل میشد که آنوقت ناصر و امثال او در آخر صف توده های پیشرو قرار میگرفتند . و اگر مسئله اسرائیل بنوع دیگری سر صورت مییافت آنوقت سلاح همه چیز برای مبارزه با تجاوز خارجی از دست ناصر گرفته میشد و تازه میبایستی او جوابگوی خواست واقعی توده ها باشد .

ناصر شاید میتوانست نوسانات سیاسی و تغییر جهت دادن های ۱۸۰ درجه خود را بازمه بسنبله مبارزه با دشمن خارجی و نظیر آن نسبت دهد . او شاید میتوانست بتوده های مصری در يك روز بگوید که ملک سعود عنصر ارتجاعی است ولی روزی دگر وقتی که ملک سعود با ملک فیصل دعوا راه انداخت او را هر شب پشت رادیو قاهره ببرد و از او بعنوان يك پادشاه

بزرگ یاد کند . ناصر شاید میتوانست بعد از ده سال فحش رادیویی دادن و شنیدن پادشاه ایران یکمرتبه ۱۸۰ درجه عقبگرد کند و با دربار پهلوی روابط دوستانه بر قرار سازد و سفیران معظم رد و بدل نماید . ولی این سیاست برای همیشه قابل دوام نبود .

نتیجه :-

در اثر یک کودتا نظامی که بوسیله گروهی افسر مترقی ومیهن پرست طرح و اجراء گردید حکومت ناصر روی کار آمد .

امپریالیستها که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم از طریق ملک فاروق در مصر دارای منافع بودند در اثر مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی حکومت ناصر از مصر رانده شدند . علاوه بر آن ناصر در این مدت موفق گردید مغلوبیت روحی را از میان مردم توده زیادی از بین ببرد و بسبب رشد در توده های عرب شخصیت ملی بوجود آید . ناصر با اقدام باصلاحات وسیع داخلی و در اثر اقدامات شجاعانه ضد امپریالیستی خود ، در سطح جهانی و بطور اخص در میان کشورهای عربی دارای شخصیت و اعتبار گردید . ولی باسستی توجه داشت هرچند که ناصر مترقی و ضد امپریالیست و طرفدار منافع مردم مصر بود ولی - همانگونه که از مشخصات این نوع حکومتها میبایست - تغییراتی که حکومت او صورت داد ، تغییراتی بودند که از بالا و از طریق دستگاه اداری - نظامی انجام گرفت .

دستگاه دولتی سابق با تغییراتی که صورت گرفته بود برجای خود باقی ماند و بودورکراسی اداری - نظامی مانع پیوند رهبری جنبش ضد امپریالیستی وتوده مردم بود .

حزب سوسیالیست متحده عرب نیز حزبی بود که از بالا و بطور دستوری بوجود آمد و با مسائل بطور سطحی برخورد میکرد و حزبی نبود که در جریان انقلاب و بنا بضرورت تاریخی و در اثر تماس و پیوند عمیق باتوده زحمتکشان بوجود آمده باشد .

تغییراتی که از نظر داخلی در جهت منافع مردم صورت گرفت تغییرات بنیادی وریشه ای نبودند و ماهیتا جنبه رفورمیستی داشتند .

در زمانی که بسیاری از کشورهای عربی تحت سلطه امپریالیسم وارتجاع بسر میبردند جنبش ضد امپریالیستی ناصر امید بزرگی برای توده های عرب بود . از طرف دیگر عدم وجود احزاب طبقاتی پیشرو - که ناصر نیز مانع رشد آنها میشد - موجب گردید که او مدتها بعنوان تنها نیروی موثر ضد امپریالیست در دنیای عرب عمل کند .

با رشد و توسعه مبارزه انقلابی و آزادیبخش خلق قهرمان فلسطین در این مرحله از تاریخ ، نه تنها نقش تاریخی ناصر خاتمه یافت بلکه در بعض موارد و بطور مشخص با قبولی طرح راجرز ، او بمواضع ضد انقلابی در غلطیده بود .

پس از مرگ ناصر ، از نظیر توازن نیرو ، در خاورمیانه تغییراتی صورت خواهد گرفت که در آینده بیشتر نمایان خواهد شد . انور سادات با وجودیکه بارها اعلام داشته همان سیاست ناصر را تعقیب خواهد کرد ولی بعلت نداشتن سابقه ضد امپریالیستی و محبوبیت ناصر ، نتوانست نقش او را ایفا کند . در ضمن باید توجه داشت که نوع مبارزات ضد امپریالیستی که ناصر شروع کرده بود ، اکنون جای خود را با انقلاب مسلحانه خلقی در خاورمیانه داده است و نقش پشاهنگ را در این مبارزه در حال حاضر خلق قهرمان فلسطین بعهده دارد . مبارزات خلق فلسطین و بدنیال آن انقلاب بودی های ستمدیده خاورمیانه ، مبارزه ای توده ای ، بی گمیر و طولانی و آشنستی ناپذیر خواهند بود و شعله انقلاب خاورمیانه را بعنوان مخزن باروت جهان چنان منفجر خواهد کرد که پیروزی توده های زحمتکش را تضمین خواهد نمود و نیروها و عناصر ارتجاعی مثل ملک حسین ، شاه و ملک فیصل و حکومتهای نیم بند قادر نخواهند بود ادامه حیات بدهند .

راه فردای خاورمیانه و مسیر مبارزات را توده ها و احزاب انقلابی آنها تعیین خواهند کرد ، رهبری فردی جای خود را به نقش خلاق توده ها داده است .

باختر امروز

سخنرانی نماینده جبهه ملی ایران در نجف

خطابه زیر در تظاهراتی که در تاریخ ۱۰ مهر دوشهر نجف بمناسبت ابراز همبستگی با خلق قهرمان فلسطین از طرف سازمانهای جبهه ملی ایران در خاورمیانه بر گزار شد توسط نماینده جبهه ایراد گردید :

توده‌های ستمدیده این منطقه خیانت میکنند ، ما وظیفه داریم با دقت و کنجکاری اعمال جنائی این خیانتکاران را مورد نظر و بررسی قرار دهیم و آگاه باشیم که نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی فقط از طریق نیروهای ارتجاعی قادر شده‌اند ثروت میهن ما را غارت کنند و علیه استقلال و آزادی میهن و مردم ما توطئه کنند .

جبهه ملی ایران بعنوان مرکز تجمع همه مردم ضد امپریالیست ایران در داخل و خارج از کشور از شما دعوت میکند که بطور فعال و آگاهانه و بهسر طریقی که در توانائی خود دارید برای پیروزی انقلاب ایران و فلسطین اقدام کنید و در جبهه ملی ایران متشکل شوید . در ضمن بایستی یاد آور شویم که ما انقلاب فلسطین و سایر مردم عرب را از انقلاب ایران جدا نمیدانیم . امریکا ، انگلیس ، اسرائیل و سایر نیروهای امپریالیستی ، شاه و ملک حسین و سایر نیروهای ارتجاعی دشمن‌های مشترکما هستند .

ما وظیفه داریم دوستان و دشمنان خود را بشناسیم . آگاهانه و فعال و مسلح مبارزه بپردازیم . در حال حاضر مردم دلاور فلسطین در شرایط دشواری بسر میبرند . نیروهای استعمارگر و حکومت ارتجاعی فاشیستی ملک حسین بکدام عدهای سازشکار علیه مردم فلسطین و اردن و تمام ستمدیدگان عرب و ایرانی توطئه میکنند . ما وظیفه داریم بطور فعال از انقلاب فلسطین پشتیبانی کنیم و بیاری مردم فلسطین و اردن بخیزیم . با هر امکان و وسائلی که در اختیار داریم بکمک آنها بشتابیم . بایستی از همه نوع کمک‌های مادی و معنوی و شرکت مستقیم در نبرد انقلابی و غیره دریغ نکنیم . در ضمن بزرگترین کمک با انقلاب فلسطین این خواهد بود که در جبهه دیگری مثل ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع مسلحانه قیام کنیم . با ادامه کار انقلابی در ایران بایستی ضربات قاطعی بر دشمنان خلق‌های خاور میانه وارد سازیم . شاه ادعا میکند که مسلمان است . ولی ما آگاه هستیم که او با دشمنان مردم مسلمان مثل امپریالیستها و صهیونیستها همکاری دارد . لذا وظیفه ما مردم مسلمان است که تماشگر این صحنه‌ها نباشیم بلکه فعالانه علیه دشمنان خلق خود مبارزه کنیم .

از حضور مردم مبارز ایرانی در این اجتماع صمیمانه تشکر میکنم .

کشورهای خاور میانه بعلت منابع عظیم نفت و اهمیتی که از نظر اقتصادی - سیاسی در دنیا دارند همیشه مورد تجاوز و غارت کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و ارتجاعی بوده‌اند . حکومت فاشیستی اسرائیل نیز باین منظور بوجود آمد که بصورت پایگاه اقتصادی - سیاسی - نظامی امپریالیستها و بسط فرهنگ استعماری در این منطقه عمل کند .

مسلما همه شما از جریانات و تجاوزی که در اردن میگذرد از طریق صدای انقلابی فلسطین و جراند و غیره مطلع شده‌اید و ضروری نمی بینم در اینجا بشریح تمام وقایع بپردازم ولی همه ما ، همه خلقهای اسیر و استعمار زده خاور میانه باید از دسائس و توطئه‌های نیروهای امپریالیستی و صهیونیسم جهانی که علیه زحمتکشان و توده‌های ستمدیده جهان از جمله مردم خاور میانه تدارک دیده‌اند مطلع شویم . همه ما دارای دشمن مشترکی هستیم و باید برای هدف مشترکی مبارزه کنیم . برای اینکه خلق و میهن خود را از تجاوز نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی مصون داریم ، برای آنکه ضربه محکمی بامپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع وارد سازیم ، باید آگاهانه و بطور فعال و متشکل مبارزه بپردازیم .

کشورهای خاور میانه بعلت منابع عظیم نفت و اهمیتی که از نظر اقتصادی - سیاسی در دنیا دارند همیشه مورد تجاوز و غارت کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و ارتجاعی بوده‌اند . حکومت فاشیستی اسرائیل نیز باین منظور بوجود آمد که بصورت پایگاه اقتصادی - سیاسی - نظامی امپریالیستها و بسط فرهنگ استعماری در این منطقه عمل کند .

از انجائی که نیروهای ارتجاعی دارای منافع مشترکی هستند ، در هر کجا که منافع آنها بخطر می افتد با هم متحد میشوند . در حال حاضر نیز از انجائی که فدائیان دلاور فلسطین پس از سالها ستم و آوارگی قهرمانانه اسلحه بدست گرفتند تا مردم و سرزمین خود را آزاد سازند نه تنها مورد تهدید اسرائیل و سایر جنایتگران امریکائی و استعمارگران انگلیسی و سایر تجاوزکاران قرار دارند ، بلکه بلست نوکر مارکسدار و خائن سر سپرده ای چون ملک حسین ، چنین قتل عام میشوند . تا کنون شاهد بوده‌ایم مردم دلاور فلسطین که باعث افتخار مردم عرب و تمام خلق‌های انقلابی هستند چگونه بلست ملک حسین خائن با پشتیبانی امریکائی‌ها و اسرائیلی‌ها دستجمعی کشته میشوند .

ملک حسین بعنوان یک عرب ، خائن ب مردم عرب میباشد . ملک حسین با کشتاری که بعمل آورده و ارتباطی که با استعمارگران و جیاولگران امپریالیستی دارد عملا نشان داده که نوکر سر سپرده بیگانگان میباشد و حاضر است که بخاطر حفظ تاج و تخت ننگین خود و پاسداری منافع اربابانش بهر جنایتی دست بزند .

شاه خائن ایران نیز مثل ملک حسین نه تنها دشمن مردم میهن خود است بلکه علیه تمام مردم عرب در این منطقه توطئه میکند . شاه بعلت نوکری امپریالیسم همه گونه امتیاز برای نیروهای ارتجاعی فراهم کرده و تبلیغات بزرگی علیه مردم عرب براه انداخته است .

انجرا ب طرفداری و حمایت از ملک حسین از طریق دستگاههای تبلیغاتی خود ، برادران مبارز فلسطینی و قهرمان فلسطین را عدهای ماجراجو و راهزن معرفی میکند .

بعلت ترور و خفقان حاکم در ایران ، هوطنان مبارز ما در داخل کشور این امکان را ندارند که بطور فعال همبستگی انقلابی خود را با مردم فلسطین و اردن ابراز دارند . عدهای از مبارزین داخل کشور نیز بعلت طرفداری از انقلاب فلسطین دستگیر و شکنجه شده‌اند که جان عدهای از آنان در خطر است در اثر شکنجه هر دو چشم یک قاضی دادگستری باسم ناصر کاشساز ناصری را کور کرده‌اند و ناخن‌های دست و پای شکراله پاک نژاد را در زیر شکنجه بیرون کشیده‌اند . شاه و ملک حسین ب مردم میهن خود و بتمام

کاپیتولاسیون

در گذشته استعمار گران برای اینکه بتواند کشورها را تحت نفوذ خود بهتر و آزادانه تر بد و اعمال ضد انسانی خود ادامه دهند ، قرارداد با هیئت‌های حاکمه ارتجاعی بامضاء می‌رساندند . بسوجب آن ، اتباع کشور استعمار کننده میتو بدون اینکه ترس از تعقیب در مراجع قانونی که ذصلاحیت داشته باشند هر جنایت و عمل خلاف قانونی را مرتکب شوند .

با بسطوا توسعه نفوذ استعمار گران اهرام برای غارتگران بیگانه بیشتر میشده است . گران برای تحمیل کردن چنین قرار داد ضد از و نیز قانونی جلوه دادن آن ، بهانه هائی نیز آوردند . برای مثال در کشورهای اسلامی از ایران باین ترتیک متوسل میشدند که چون جزائی ایران شرعی (یعنی بر طبق دستور اسلام) میباشد و اتباع کشور استعمار کنند بقیه دو ص ۲

اخبار - بقیه

(جزوه راهنمای جنگ چریکی بخاطر تجربیات و بینش دقیقی که در آن نه یکی از کتیب لازم و اولیهای خواهد شد برای که بدنیسال نبرد اجتناب ناپذیر علیه وامپریالیسم راه انقلاب مسلحانه را در پیش) جنگ چریکی شهری که از طرف کردن ، تضعیف روحیه و منقرض نمودن نیرو ظهور و بقای جنگ چریکی دهقانی را که تا کننده را در جنگ انقلابی دارا میباشد . میسازد)

بقرار اطلاعی که تازه از تهران رسد رابطه با دستگیری گروه پاک نژاد در دیماه آقای عبدالعلی فرزام ، افسر وظیفه در نیرو هوازی نیز سه ماه پیش در محل خدمت شده است . مأمورین سازمان امنیت پس از آقای فرزام او را تحت نظر به دزفول برده نیز یورش بردند و پس از آن او را بزندان فرستادند . تا تاریخ دستگیری آقای فرزام افراد دستگیر شده این گروه تا آنجائی که داریم به سی نفر رسیده است .

صبح روز ۱۸ مهر ماه جاری ساعت ۴ و ۴ و پنج دقیقه سه جوان آزادیخواه مسلح باسلحه های کمری و مواد منفجره بو یک هواپیمای جت بوئینگ ۷۲۷ هواپیمای را که از تهران عازم آبادان بود بسوی بند نموده خلبان جت مذکور را مجبور بفرود آ فرودگاه بغداد نمودند . غرض این جوانان این عمل قهرمانانه آزاد نمودن ۲۱ نفر زند بود که پس از فرونشستن هواپیمای اعلام صورتیکه زندانیان سیاسی نامبرده را دول ۳۲ ساعت پس از فرود آمدن هواپیمای هواپیمای را در فرودگاه منفرج خواهند جانبازان دلیر ، زنان و کودکان مستافر لحظات فرود هواپیمای آزاد ساخته ، تنها را بعنوان گروگان در هواپیمای نگهداشتند و خواستهای جوانان مبارز ایرانی عملی نگردید مسافرینش عودت داده شد . ما در مو طی نامه ای از حزب بعث خواستار شده بعمل آورند وعلل این عمل نادرست مأمور سازند .

اسامی زندانیان سیاسی که این جوانانرا خواستار شدند عبارتند از : ۱- شکرالله پاک نژاد ۲- مسد ۳- ناصر رحیمیخانی ۴- هدایت الله ۵- ابراهیم الزابئی ۶- محمد رضا شالگر ۷- شالگری ۸- احمد صبوری ۹- بیژن جزا ۱۰- ظریفی ۱۱- عباس سورکی ۱۲- پرویز ۱۳- علی خاوری ۱۴- صفر قهرمانی ۱۵- رضا شلتوکی ۱۶- کاظم بجنوردی ۱۷- مهشید ۱۸- ابن الرضا ۱۹- عسکری ۲۰- ۲۱



اتحاد نامقدس امپریالیسم - صهیونیسم - ارتجاع شهرها را ویران میکند ولی خلق فلسطین مصمم تر از همیشه بجنگ عادلانه خود تا پیروزی نهائی ادامه میدهد . انقلاب خلق قهرمان فلسطین بعنوان پیشقراول مبارزات توده های عرب به پیش می رود و در این مسیر همه مرتجعین و زیاکارانی را که سد راه میشوند ، نابود میسازد .

نشانی پستی	نشانی بانکی	نشانی پستی
P.O. Box 7229 Beirut, Lebanon	Chase Manhattan Bank Beirut, Lebanon Account L-13896	عراق - بغداد صندوق البرید ۵۸
ایران ۳ ریال	بانک تجاری عراق بغداد - حساب شماره ۱۴۷۱۷۲	لبنان ۱۵ قرش
عراق ۱۰ فلس		کویت ۱۰ فلس
ترکیه ۲۵ قرش		